

جامعه‌پذیری و اقدام به خودکشی زنان شهرستان کلاکه در سال ۱۳۸۷

محمدرضا نعیمی^۱ و راضیه حامدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۱۱

چکیده

زمینه و هدف: آمار خودکشی، خصوصاً در میان زنان جوان در استان گلستان و به ویژه شهرستان کلاکه، که باعث از میان رفتن سرمایه انسانی، بی‌تعادلی در ساخت جنسی جمعیت و غیره می‌گردد افزایش یافته است. هدف پژوهش حاضر توجه به چگونگی تعامل کارگزاران جامعه‌پذیری (خانواده و رسانه) در انتقال الگوها و ارزش‌ها به زنان و دختران ترکمن و تأثیر آنان در بروز پدیده اقدام به خودکشی در بین آنان بوده است.

روش: این پژوهش از نوع کیفی است. از زنان ترکمن ساکن شهرستان کلاکه که از ابتدای سال ۱۳۸۷ تا زمان گردآوری اطلاعات اقدام به خودکشی کرده بودند با توجه به حساسیت موضوع و در اختیار نداشتن نشانی افراد مورد نظر و نیز پاسخ ندادن بسیاری از افراد، فقط ۷ نفر مورد بررسی قرار گرفتند. ابزار گردآوری اطلاعات مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آماره‌های توصیفی استفاده گردید.

یافته‌ها: ازدواج مهم‌ترین علت ارتکاب به خودکشی بود. خانواده و رسانه، در زمینه انتقال الگوها و ارزش‌ها با یکدیگر در تعارض بوده‌اند.

نتیجه‌گیری: فقدان تعادل و توازن میان دو مفهوم حق و تکلیف در انتقال ارزش‌ها و الگوها توسط خانواده و رسانه، و نگاه یک سوئه آنان به یکی از این مفاهیم، از دیگر نتایج این پژوهش بوده است.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌پذیری خودکشی، خودکشی، اقدام به خودکشی، جامعه‌پذیری خانواده، رسانه، شهرستان کلاکه

۱. دکترای جامعه‌شناسی (گرایش بررسی مسائل اجتماعی) و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزاد شهر، آزادشهر، ایران.

(نویسنده مسئول) r.naeimi@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد علوم اجتماعی (گرایش پژوهشگری)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان، آشتیان، ایران.

مقدمه

مسائل و آسیب‌های اجتماعی پدیده‌ای متداول و رایج در همه جوامع انسانی است. از جمله مسائل و آسیب‌های اجتماعی امروزه، گسترش پدیده خودکشی است. این پدیده در ایران نیز، در سال‌های اخیر به طور پراکنده و بر حسب استان و قومیت افزایش فراوانی داشته است. برخی استان‌ها و قومیت‌ها در قیاس با سایر استان‌ها و قومیت‌ها، از نظر آمار خودکشی منجر به فوت و غیره، افزایش و تفاوت چشم‌گیری داشته‌اند، که از جمله آن‌ها می‌توان قوم ترکمن که در استان گلستان ساکن هستند را نام برد. مرتکبین به خودکشی در قوم ترکمن عمدتاً زنان و دختران گروه سنی ۱۳-۲۵ ساله بوده‌اند. از مجموع ۴۶۱ تن از مرتکبین به خودکشی در سال ۱۳۸۷، ۳۳۳ زن بوده‌اند؛ ۳۵۷ نفر در گروه سنی ۱۳-۲۵ ساله قرار داشتند؛ ۱۱۲ نفر سنی مذهب بوده‌اند. از این میان ۹۸ مورد مربوط به ترکمن‌ها بوده و ۳۳ نفر هم شیعه مذهب بوده‌اند. مذهب بقیه افراد نامشخص بود (یوسفی، ۱۳۸۶). با در نظر گرفتن چنین آمارهایی هم‌چنین علل خودکشی آنان، داشتن اجبار در ازدواج و فرهنگ سنتی قبیله‌ای عامل اساسی در بروز این پدیده تلقی شد. نکته ابهام‌آمیز نتایج به‌دست آمده از تحقیقات اینکه وقتی آمارهای موجود را در بستر زمان بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم که آمار خودکشی‌های موفق و ناموفق در چند سال اخیر رشدی چشم‌گیر داشته است؛ در مقایسه با پنج ساله اول دهه ۱۳۸۰ این آمار، رشد هشت درصدی داشته است. این آمار نشان می‌دهد که در زمان گذشته که قواعد اجتماعی و فرهنگ سنتی قبیله‌ای با قدرت بیشتری بر افراد کنترل داشته است، میزان مرتکبین به خودکشی چندان حائز اهمیت نبوده است. پس، عامل اصلی افزایش چنین اقداماتی را باید در مؤلفه‌های دیگری جست‌وجو کرد.

به موازات حرکت جامعه به سمت توسعه، شاهد تحولات و دگرگونی‌های گوناگون و متفاوتی در یکی دو دهه اخیر، از جمله گسترش شهرنشینی و مهاجرت، تغییر نوع معیشت (کم‌رنگ شدن مشاغل کشاورزی و دامداری)، تغییر در نوع خانواده از گسترده به هسته‌ای، اجباری شدن آموزش همگانی و ارتقای سطح تحصیلات و آگاهی افراد، توسعه صنعت حمل و نقل و ارتباطات و غیره در بین گروه‌های قومی گوناگون در سطح جامعه بوده‌ایم (آشفته‌تهرانی، ۱۳۷۲، ص ۹۵). چنین تغییراتی موجب افزایش قدرت رقیبان در امر جامعه‌پذیری افراد در کنار خانواده شده است؛ خانواده‌ای که تا آن زمان به عنوان کارگزار مسلط و سنتی محسوب می‌شد، با نهادینه شدن چنین تغییراتی قدرت نامحدود خود را از دست داده و رقبای دیگری نظیر رسانه‌های گروهی، نظام آموزشی و گروه همالان نقشی مهم در امر جامعه‌پذیری افراد داشته‌اند (اعزازی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۵). کارگزارانی که الگوها و ارزش‌های انتقالی آنان عمدتاً همسو

با تغییرات صورت گرفته بوده است، در ردیف خانواده‌ای قرار گرفته‌اند که عمدتاً الگوها و ارزش‌های سنتی قبیله‌ای را رواج داده‌اند. این الگوپذیری دوگانه و متضاد افراد سبب می‌شود که فرد در جهت پذیرش الگوها و ارزش‌های انتقالی کارگزارانی همچون رسانه، نظام آموزشی و گروه هم‌سالان سوق یابد، اما زمانی که در اجرای الگوهای پذیرفته شده خود گام برداشته با سد فرهنگ سنتی قبیله‌ای که خانواده نماینده آن است، برخورد کرده و یارای گریز از آن را نداشته است. در این هنگام است که خودکشی را یکی از راه‌های گریز می‌پندارد. به این ترتیب هدف پژوهش حاضر پی بردن به چگونگی تعامل کارگزاران جامعه‌پذیری (خانواده و رسانه) در انتقال الگوها و ارزش‌ها به زنان و دختران ترکمن و تأثیر آن در بروز پدیده اقدام به خودکشی در بین آنان بوده است.

تحقیقات پیشین: شایگان (۱۳۸۲) با تأیید افزایش میزان خودکشی در ایران در قیاس با گذشته، روش‌هایی نظیر خودسوزی، خوردن قرص‌های آرام‌بخش و مواد سمی را روش‌های خاص زنان در خودکشی اعلام می‌دارد. این پژوهش با تکیه بر نظریات دورکیم و فروید به بیان علل و انگیزه‌های خودکشی در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته است. وجود بیماری‌های روانی مثل افسردگی و روان‌پریشی، انحراف جنسی، بیماری‌های صعب‌العلاج و نظایر آن از جمله علل فردی، ناخشنودی از زندگی زناشویی ناشی از ازدواج اجباری، بارداری اجباری، تعدد زوجات، فشارهای بیش از اندازه و نامعقول والدین بر فرزندان به خصوص دختران و غیره، هم‌چنین علل خانوادگی و نهایتاً بدآموزی وسایل ارتباط جمعی نظیر نمایش صحنه خودکشی، فقر فرهنگی، بیکاری و جز آن از جمله علل اجتماعی مؤثر در بروز خودکشی تلقی شده است. کار تجربی پژوهش بر روی خودکشی زنان استان ایلام متمرکز نموده و عواملی نظیر تضاد بین سنت و مدرنیته، وجود محرومیت‌های موجود در میان ناخشنودی و دستیابی آنان به حقوق خود و کم‌سواد بودن را در بروز این پدیده مهم می‌شمارد. در نهایت پژوهش به پیامدهای خودکشی در سه سطح فردی، خانوادگی و اجتماعی اشاره کرده است.

کیوان‌آرا و حق‌شناس^۱ (۲۰۱۰) به کشف زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی مؤثر در ارتکاب به خودکشی در میان زنان ایران پرداختند. برای رسیدن به این هدف، مطالعه با پنجاه تن از زنان مورد پذیرش در دو بیمارستان اصلی اصفهان در سال ۲۰۰۶ مصاحبه کردند. از زمینه‌های مهم و مؤثر در این زمینه می‌توان به مشکلات خانوادگی، ازدواج و دوست داشتن، بدنامی اجتماعی، فشار توقعات زیاد و فقر اشاره کرد. پژوهش به این نتیجه رسید که ارتکاب این زنان به خودکشی، متأثر از تغییرات اجتماعی و تقابل

1. Keyvanara & Haghshenas

ارزش‌های سنتی و مدرنیته بوده است.

ژانگ، ژیا، زیانگ و سان^۱ (۲۰۰۶) به بررسی ویژگی‌های چینی‌های مرتکبین به خودکشی پرداختند. این مطالعه با این هدف که شناسایی چنین ویژگی‌هایی چه بسا به شناخت زمینه‌های برخی خودکشی‌های نتیجه داده و به تبع آن به بهبود راه‌های پیشگیری از آن بینجامد، صورت گرفته است. تجزیه و تحلیل داده‌ها از طریق بررسی ۷۴ تن از مرتکبین به خودکشی و ۹۲ بیمار حادثه‌دیده بخش اورژانس شش بیمارستان در شمال شرقی چین به دست آمد که به مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی در بین اقدام‌کنندگان چینی غربی دست یافت. داده‌ها حاکی از آن بود که زنان، بیش از مردان اقدام به خودکشی کرده‌اند و سم به دلیل در دسترس نبودن اسلحه گرم در بین چینی‌ها، شایع‌ترین روش ارتکاب به خودکشی بوده است. همچنین علت اصلی ارتکاب به خودکشی مشکلات خانوادگی و زناشویی بوده است. در مقایسه دو گروه مورد بررسی، مرتکبین به خودکشی جوان‌تر، فقیرتر، بیشتر معتقد به خرافات، دچار نابرابری‌های جنسیتی بوده‌اند و در مقابل، از حمایت دیگر اعضای خانواده و اجتماع کمتر بهره‌مند بودند. همچنین به اعتقاد این محققان جایگاه پایین زنان در فرهنگ سنتی چین و نیز اعتقاد به قرار گرفتن روح در بدن موجود زنده دیگر، چه بسا نقشی مهم در خودکشی زنان جوان چینی باشد.

علی‌وردی نیا و پرایدمور^۲ (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان «خودکشی جبرگرایانه زنان در ایران» با ابراز این نکته که نظریه خودکشی دورکیم یا خودکشی ناشی از نظم مفرط بر رفتار مورد آزمون تجربی قرار نگرفته است، این فرضیه را در ایران براساس توزیع جغرافیایی خودکشی زنان، مورد آزمون قرار می‌دهند تا رابطه بین میزان خودکشی زنان و فشار مضاعف کنترل اجتماعی بر آنان مشخص شود. انتظار بر این بود که میزان خودکشی زنان در مناطقی که قواعد اجتماعی برای آنان سخت‌تر بوده و فرهنگ سنتی قبیله‌ای، بیشتر نمود داشته، بیشتر باشد. نتایج نشان داد که در استان‌هایی که سطح تحصیلات زنان و سهم آنان در نیروی کار و نیز شهرنشینی کم‌تر است، میزان خودکشی بیشتر بوده است. به عقیده این محققان در حالی که در غرب این شرایط بی‌نظمی (آنومی) است که ارتباط زیادی با خودکشی دارد، در ایران حداقل برای زنان این نظم مفرط اجتماعی است که ارتباط چشم‌گیری با خودکشی دارد.

مبانی نظری: درباره تبیین علل و عوامل خودکشی، نظریات گوناگونی در دست است؛ از نظریات زیست‌شناختی و فیزیولوژیکی گرفته تا نظریات روان‌شناختی؛ اما دورکیم نخستین کسی بود که با رجوع به آمار و اطلاعات موجود در خصوص خودکشی در برخی کشورها، مذاهب، دوران‌های تاریخی و غیره

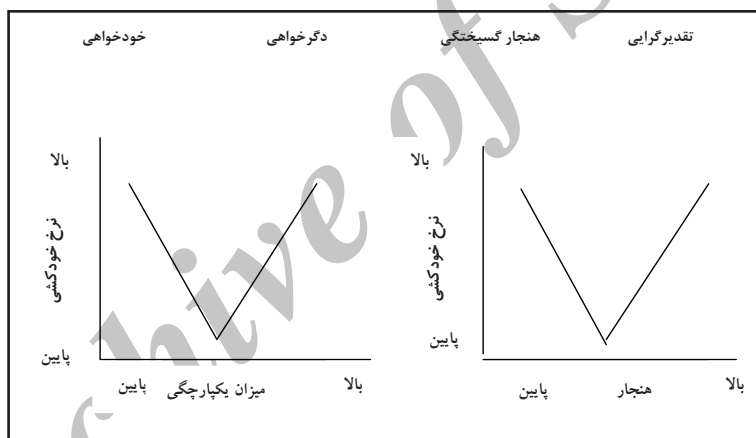
1. Zhang, Jia, Jiang, & Sun

2. Aliverdinia, & Pridemore

به این نتیجه رسید که فشارهای روانی، آب و هوا، موقعیت جغرافیایی، ویژگی‌های فیزیولوژیکی، نژاد، قومیت و غیره علت خودکشی نیستند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۷). در حقیقت می‌توان گفت که در تحلیل دورکیم از خودکشی، این موقعیت‌های اجتماعی هستند که افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند، تا انگیزه‌های فردی (من، ۱۹۸۴^۱، ص ۱۰۲).

بر اساس نظریات دورکیم خودکشی براساس دو متغیر شایان تبیین است: ۱- انسجام (یکپارچگی) و ۲- هنجار. انسجام و هنجار اگر بیشتر یا کمتر از حد معمول باشند، موجب خودکشی می‌شوند و بر این اساس چهار نوع خودکشی را می‌توان از تفکیک کرد (استونز، ۱۳۷۹، ص ۸۱-۸۲).

نمودار ۱. انواع خودکشی بر اساس نظر دورکیم*



*منبع: استونز، ۱۳۷۹، ص ۸۲-۸۳.

۱- **خودکشی خودخواهانه**:^۲ این نوع خودکشی که ناشی از فردگرایی افراطی به دلیل تضعیف میزان یکپارچگی (همبستگی) فرد با گروه‌های اجتماعی است، به سبب فقدان ارتباطات و پیوندهای اجتماعی تشدید می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳). این خودکشی به دو دسته «مالیخولیایی رویایی» که در آن افسردگی و انفعال شدید در فرد دیده می‌شود و «اپیکوری»، که با احساس بی‌میلی و بی‌اشتهایی نمایان می‌گردد، تقسیم می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۲).

1. Mann
2. altruistic suicide

۲- **خودکشی دگرخواهانه:**^۱ این نوع خودکشی ناشی از شدت چشم‌گیر یکپارچگی و یگانگی گروه است؛ که از این منظر نقطه‌مقابل خودکشی خودخواهانه قرار دارد. در حقیقت هویت فردی در گروه اجتماعی حل شده است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳). نمونه‌های این نوع خودکشی را می‌توان در جوامع باستانی، بدوی، و متجانس مشاهده نمود، که به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف) اجباری: این نوع خودکشی در چنین جوامعی یک وظیفه محسوب می‌گردد. نظیر رسم «سوتی» (خودکشی زن پس از مرگ شوهر) در هند؛ ب) اختیاری: در این نوع خودکشی فرد داوطلبانه به استقبال مرگ می‌رود، که با تمایلات عرفانی همراه است. ج) هوشمندانه: در این نوع خودکشی جامعه و فرهنگ این عمل را ستایش می‌کند و نمونه آن را می‌توان در ریاضت‌بودایی یافت (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۴).

۳- **خودکشی هنجارگسیختگی (آنومیک):**^۲ هرگاه نظارتی که جامعه بر رفتارها و هنجارها دارد تضعیف یا حذف شود، حالت بی‌هنجاری یا نابسامانی در جامعه پدید می‌آید (ستوده، ۱۳۷۶، ص ۲۲۶). این تضعیف معلول بی‌تعدالی، دگرگونی ساختاری، وقفه شدید، یا تغییرات عمیق و سریع در سازمان‌ها و نظام‌های اجتماعی است؛ لذا چهار مشخصه و عامل را در بروز این نوع خودکشی مهم تلقی می‌کند: الف) تغییرات سریع اجتماعی، ب) آشفتگی در نظام جمعی و نظم عمومی جامعه (نامتعدالی بین راه‌ها و اهداف)؛ ج) مشاغل حرفه‌ای و لیبرال به واسطه تجربه کردن نابهنجاری‌های بیشتر؛ و د) طلاق (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۶).

۴- **خودکشی تقدیرگرایانه:**^۳ این نوع خودکشی ناشی از شدت زیاد قوانین هنجاری است که فرد خود را محبوس در چنین هنجارهایی می‌بیند و رهایی از آن را ممکن نمی‌داند؛ این دقیقاً نقطه‌مقابل خودکشی آنومیک است (تنهایی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴). در حقیقت هنگامی که در جامعه سنتی، سلطه هنجارهای جمعی در حدی بر فرد مستولی شده باشد، که آزادی عمل فرد را از وی سلب کند و خود را اسیر سرنوشت و جبر اجتماعی احساس کند و روزه امید برای تغییر اوضاع فردی در راهش نباشد، برای رهایی از این نوع هنجارها، آزادی خویش را در مرگ می‌جوید.

نظریه خودکشی دورکیم، این مقوله را می‌رساند که پدیده خودکشی متأثر از نیروها و عوامل اجتماعی است و آن چنانکه محسوس است، این واقعیت است که مهم‌ترین دغدغه جامعه‌شناسان فونکسیونالیست [کارکردگرا]، از جمله دورکیم و پارسونز همانا برقراری نظم و آرامش و در نهایت ثبات و حفظ جامعه

1. egoistic suicide
2. anomic suicide
3. fatalistic suicide

است؛ همان گونه که وود^۱ و شرمن^۲ نیز می‌گویند: «در حقیقت قسمت اعظم نوشته‌های پارسنز دربارهٔ نهادهای ویژه‌ای نظیر خانواده، اقتصاد، حکومت و مذهب، تلاشی برای نشان دادن این مسئله است که چگونه این مؤسسات به هم‌نوایی اجتماعی، انسجام و ثبات کمک می‌کنند.» (وود، ۱۳۶۹، ص ۲۲۲). پارسونز برای دستیابی به این مهم به چهار نمونه خرده‌نظام موجود در نظام اجتماعی و کارکردهای هر یک از آن‌ها اشاره می‌کند که به اعتقاد وی مهم‌ترین خرده‌نظام موجود «خرده‌نظام فرهنگی» است و به زعم او مهم‌ترین کارکرد این خرده‌نظام، «پایداری» است؛ پس بقای جامعه به خرده‌نظام فرهنگی مربوط می‌گردد. کارکرد عمده این خرده‌نظام این است که کارهایی انجام دهد و وسایلی تعبیه کند تا بتواند جامعه را پابرجا نگهدارد. خرده‌نظام فرهنگی توسط دو سازواره «جامعه‌پذیری» و «کنترل اجتماعی» به کارکرد اصلی خود جامعه عمل می‌پوشاند (تنهایی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۵). جامعه‌پذیری به اعتقاد پارسونز شیوه‌های انتقال هنجارها و ارزش‌های یک نظام به کنشگران درون نظام و ملکه ذهن شدن این هنجارها و ارزش‌ها در آن‌هاست که این امر از طریق نهادهایی نظیر خانواده، مدرسه، رسانه‌ها و جز آن انجام می‌شود (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۱۳۶-۱۳۸).

محیط خانوادگی عامل قطعی مؤثر در بروز شرایط سازنده‌ای است که ارزش‌ها و گرایش‌های شخصی را شکل می‌دهد. بخش مهمی از این فرآیند در درون خانواده به صورت عمدی و آگاهانه انجام می‌پذیرد، ولی بخش فراوانی از آن نیز کاملاً ناخودآگاه است. الگوهای کنش متقابل اجتماعی درون خانواده ممکن است مدل‌های ناخواسته را برای شکل‌گیری رفتار و شخصیت بعدی کودکان یعنی زمانی که به بلوغ و دورهٔ نوجوانی می‌رسند، فراهم سازد. به هر حال اگر جامعه‌پذیری فرآیندی باشد که نسل‌های گوناگون هر جامعه را به یکدیگر پیوند دهد، «خانواده» از عوامل عمدهٔ اجتماعی شدن از دوران کودکی تا نوجوانی و پس از آن است، که به صورت یک سلسله مراحل پی‌درپی رشد و تکامل، نسل‌ها را به یکدیگر مربوط می‌سازد (طالبان، ۱۳۷۸، ص ۳۰). بنابراین بدون شک مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیری، خانواده است. اینکه والدین در جامعه‌پذیری فرزندان بسیار ضروری و مهم محسوب می‌شوند، امری بدیهی است؛ زیرا آنان ارزش‌ها و نگرش‌ها را به فرزندان منتقل می‌کنند و از طرفی یادگیری کودکان نیز از بدو تولد آغاز می‌شود (شپرد، ۲۰۰۷^۳، ص ۲۸۱). به این سبب است که صاحب‌نظران بزرگ دیگر نیز نظیر پارسونز^۴،

1. Wood
2. Sherman
3. Shepard
4. Parsons

ناید هارت^۱، آگ برن^۲ و دیگران نیز با وجود تحولات ساختی و محتوایی نهاد خانواده، باز هم به قدرت خارق‌العاده خانواده در اجتماعی کردن کودکان تأکید می‌ورزند.

در زمان گذشته، خانواده عمدتاً به عنوان کارگزار مسلط و سنتی جامعه‌پذیری شناخته می‌شد، اما در جوامع امروزی با رشد سریع جمعیت، هم‌چنین گسترش شهرنشینی و مهاجرت، اجباری شدن آموزش همگانی و ارتقای سطح تحصیلات، تغییر در شیوه معیشت به واسطه رشد صنعت و فناوری، تغییر در نوع خانواده (از گسترده به هسته‌ای)، توسعه صنعت حمل و نقل و ارتباطات و غیره، رقیبان عمده‌ای در کنار خانواده برای جامعه‌پذیری نظیر نظام آموزشی، رسانه‌های همگانی و گروه هم‌سالان پیدا شده‌اند. این خود نشانه این واقعیت است که خانواده حتی در امر جامعه‌پذیری کودکان خود نیز آزادی عمل ندارد. پس می‌توان گفت که در عصر حاضر کارگزاران متعددی هستند که هنجارها و ارزش‌ها را به افراد منتقل می‌کنند، که اگر الگوهای پرورش‌چنین کارگزاران متفاوت و متعارض باشد، چه بسا زمینه بروز آسیب‌های گوناگون را فراهم سازد.

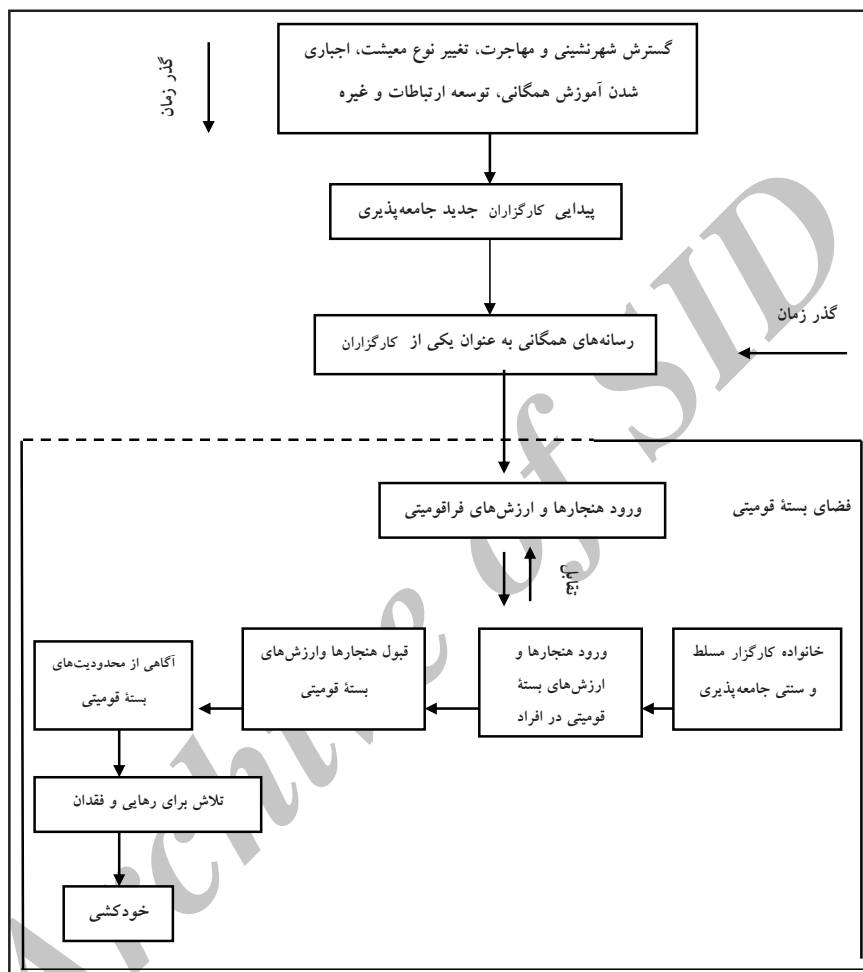
در خصوص تبیین تأثیرات رسانه، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است که عبارت‌اند از:

۱- بسیاری از نظریه‌ها به قدرت مطلق رسانه‌ها اعتقاد دارند که عمدتاً به نظریه‌های فرستنده‌محور معروف هستند؛ از جمله نظریه کاشت^۳ و نظریه برجسته‌سازی^۲ - برخی از نظریه‌ها در نقطه مقابل نظریات دسته اول قرار می‌گیرند و عمدتاً از آن‌ها با عنوان نظریه‌های گیرنده‌محور یاد می‌شود. نظیر نظریه استفاده و خشنودی^۵ -^۳ دسته سوم در واقع تلفیقی از نظریات دسته اول و دوم است و به دیالکتیک بین فرستنده و گیرنده معتقدند نظیر نظریه یکپارچه آثار رسانه‌ها^۴ (دهقان، ۱۳۷۸، ص ۴).

در پژوهش حاضر قصد داریم تا از نظریات دسته اول (نظریه کاشت و نظریه برجسته‌سازی) استفاده کنیم. نظریه کاشت که گربنر^۶ توسعه داده است معتقد است که رسانه‌ها و به ویژه تلویزیون در شکل‌دادن به عقاید، نگرش‌ها و رفتار، تأثیراتی اساسی دارند. نظریه پردازان این رهیافت به تأثیر بلندمدت تلویزیون که به صورت آرام، به تدریج و غیرمستقیم است، اما انباشته و معنادار عمل می‌کند، معتقدند و بر این باورند که تماشای زیاد تلویزیون گرایش‌های افراد را منطبق و سازگار با جهت پیام‌های نمایش داده شده در

1. Neidhardt
2. Agberner
3. cultivation theory
4. sharpening theory
5. use and gratification theory
6. Integrated theory of mass media effects
7. Gerbner

تلویزیون پرورش می‌دهد (چندلر، ۱۹۹۵).



نمودار ۲. مدل نظری پژوهش

فرض اصلی این نظریه این است که بین ساعات تماشای تلویزیون و واقعیت‌پنداری در برنامه‌های تلویزیونی ارتباطی مستقیم دیده می‌شود. یعنی بیندگانی که ساعات فراوانی را در روز به تماشای تلویزیون می‌نشینند اطلاعات و ایده‌ها را طبقه‌بندی می‌کنند و تأثیر در معرض رسانه بودن چیزی را تولید می‌کنند که «پرورش» نامیده می‌شود. به عقیده گربنر تلویزیون منبع معناداری از ارزش‌های عمومی،

عقاید قالبی، ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌هاست (مهدی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۹۱).

نظریه پردازان برجسته‌سازی معتقدند رسانه‌ها قدرت تأثیرگذاری بسیار قوی‌ای دارند. مک‌کامبز و شاول معتقدند که موضوعات موردنظر در رسانه‌ها، واقعیت‌های دست دوم به شمار می‌روند. در واقع آگاهی ما از این واقعیت‌ها در وهله اول از رسانه‌های جمعی نشأت می‌گیرد و ما به عنوان افراد عادی فقط جنبه‌هایی از واقعیت را می‌شناسیم که از طریق رسانه‌های جمعی دارای ارزش خبری شناخته شده و به ما انتقال داده شده است (دهقان، ۱۳۷۸، ص ۶).

سؤال‌ها:

- ۱- علت اصلی ارتکاب به خودکشی در بین نمونه‌های مورد بررسی چه بوده است؟
- ۲- نحوه تعامل زنان با کارگزاران جامعه پذیری چگونه است؟
- ۳- تقابل ارزش‌های سنتی و مدرن در بین کدام یک از کارگزاران جامعه‌پذیری دیده می‌شود؟
- ۴- تعارض میان کارگزاران متعارض در چه شاخص‌هایی است؟

روش

این پژوهش از نوع کیفی است. برای جمع‌آوری اطلاعات از تکنیک مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شده است. با توجه به حساسیت موضوع و در اختیار نداشتن نشانی افراد مورد نظر و نیز پاسخ ندادن بسیاری از افراد به سؤال‌ها، فقط ۷ نفر از زنان ازدواج کرده ترکمن ساکن در شهرستان کلاله که از ابتدای سال ۱۳۸۷ تا زمان گردآوری اطلاعات اقدام به خودکشی کرده بودند، مورد بررسی قرار گرفتند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آماره‌های توصیفی استفاده گردید.

یافته‌ها

مطابق داده‌های به دست آمده از جدول ۱، همه نمونه‌های بررسی شده، ساکن روستا بوده‌اند. همچنین خانواده پنج تن از افراد مورد بررسی به صورت گسترده و دو تن باقی مانده به صورت هسته‌ای بوده است. شیوه معیشت تمامی افراد مورد بررسی از نوع سنتی (کشاورزی، دامداری یا ترکیبی از هر دو) بوده است. میانگین تعداد اعضای خانواده نمونه‌های مورد بررسی برابر ۵/۴۳ نفر و میانگین سنی نمونه مورد بررسی،

برابر با ۱۸/۷۱ سال بوده است.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان اقدام‌کننده به خودکشی

سن	تعداد اعضای خانواده	نوع معیشت	نوع خانواده	محل سکونت	اقدام‌کنندگان به خودکشی
۱۸	۶	کشاورزی و دامداری	گسترده	روستا	نفر اول
۱۷	۴	کشاورزی	گسترده	روستا	نفر دوم
۲۰	۵	کشاورزی و دامداری	هسته‌ای	روستا	نفر سوم
۱۸	۷	دامداری	گسترده	روستا	نفر چهارم
۱۹	۶	دامداری	گسترده	روستا	نفر پنجم
۲۰	۴	کشاورزی	گسترده	روستا	نفر ششم
۱۹	۶	کشاورزی و دامداری	هسته‌ای	روستا	نفر هفتم
۱۸/۷۱	۵/۴۳	-	-	-	میانگین

یافته‌های به‌دست‌آمده از نمونه مورد بررسی نشان می‌دهد که ازدواج اجباری که در سنین پایین صورت گرفته و بی‌توجهی به خواست و انتظارات افراد در زمینه ازدواج، عامل اصلی ارتکاب به خودکشی بوده است (جدول ۲).

جدول ۲. نظر پاسخگویان در مورد دلیل اقدام به خودکشی آنان

اقدام‌کنندگان به خودکشی	ازدواج در سن پایین	ازدواج با فرد غیردلخواه	فشار کارهای محوله	اقتدار بیش از اندازه برادران در نزد والدین	منع از تحصیل	جلوگیری از رفت و آمد با دوستان
نفر اول	+	+	-	+	+	-
نفر دوم	+	+	-	-	-	-
نفر سوم	+	+	-	-	-	-
نفر چهارم	+	+	-	+	-	-
نفر پنجم	+	+	+	-	+	-
نفر ششم	+	+	-	-	-	-
نفر هفتم	+	+	-	-	-	-

براساس اطلاعات به‌دست‌آمده از جدول ۳، یک نفر دارای سواد در حد خواندن و نوشتن، دو نفر ابتدایی، ۳ نفر دارای راهنمایی و ۱ نفر دارای مدرک دیپلم بوده‌اند. چنین یافته‌هایی نشان می‌دهد که افراد مورد بررسی

سال‌های زیادی را در ساختار نظام آموزشی سپری نکرده‌اند، لذا به لحاظ علت اصلی ارتکاب به خودکشی در این پژوهش، به تأثیرات نظام آموزشی و تعامل آن با سایر کارگزاران جامعه‌پذیری پرداخته نخواهد شد. شمار اندک دوستان هم‌سن و سال، نیز میزان روابط اجتماعی محدود با آنان نیز، مانع پرداختن به گروه هم‌سالان شد.

جدول ۳. فراوانی نمونه‌های مورد بررسی بر حسب نحوه تعاملشان با کارگزاران جامعه‌پذیری

پرتنه‌ای مورد تماشای تلویزیون	برخورداری از تلویزیون	برخورداری از ویدئو	برخورداری از روزنامه، مجلات و غیره	برخورداری از رادیو	برخورداری از ماهواره	برخورداری از اینترنت	شمار ملاقات با دوستان	شمار دوستان هم سن و سال	اعضای خانواده دارای تحصیلات عالی	سطح تحصیلات	اقدام کنندگان به خودکشی
سریال‌های خانوادگی	+	+	-	-	-	-	یکبار در هفته	۳	-	در حد خواندن و نوشتن	نفر اول
سریال و برنامه‌های پزشکی صبح	+	-	-	-	-	-	دو بار در هفته	۲	-	راهنمایی	نفر دوم
سریال	+	+	-	-	-	-	-	-	۲ نفر	ابتدایی	نفر سوم
فیلم	+	+	-	-	-	-	در ماه یکبار	۳	-	راهنمایی	نفر چهارم
سریال‌ها	+	+	-	-	-	-	در ماه دو بار	۱	۱	ابتدایی	نفر پنجم
فیلم‌های سینمایی	+	+	-	+	-	-	-	-	-	دیپلم	نفر ششم
سریال‌های اول شب	+	+	-	-	-	-	در هفته یکبار	۱	-	راهنمایی	نفر هفتم

همچنین جدول ۳ نشان می‌دهد که هیچ یک از افراد مورد بررسی از اینترنت، ماهواره، روزنامه‌ها، مجلات و غیره برخوردار نبوده‌اند و فقط یک نفر از آنان از رادیو استفاده می‌نموده است. از وسایل ارتباط جمعی نیز فقط به تلویزیون و ویدئو دسترسی داشته‌اند که برنامه‌های مورد تماشای افراد مورد بررسی صرفاً به سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی تلویزیون و فیلم‌های تهیه شده از ویدئو کلپ و غیره محدود بوده است. به این ترتیب تعامل میان خانواده و تلویزیون (به عنوان نماینده وسایل ارتباط جمعی) در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۴. شاخص‌های متعارض در تعامل خانواده و تلویزیون

(نمایندهٔ وسایل ارتباط جمعی) در امر ازدواج

نفرات اقدام کننده به خودکشی														شاخص‌های متعارض
نفر اول		نفر دوم		نفر سوم		نفر چهارم		نفر پنجم		نفر ششم		نفر هفتم		
تلویزیون	خانواده	تلویزیون	خانواده	تلویزیون	خانواده	تلویزیون	خانواده	تلویزیون	خانواده	تلویزیون	خانواده	تلویزیون	خانواده	
-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	مشورت در زمینهٔ زمان عروسی
-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	نوع و... برگزاری جشن ازدواج
+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	اعتقاد به ازدواج درون گروهی اجباری
+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	خرید جهیزیه بدون مشورت و در نظر آوردن فرد بهره‌مندی از تحصیل در مقاطع عالی
+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	فقدان بهره‌مندی از شغل در بیرون از منزل
+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	اعتقاد به ازدواج در سن پایین
+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	تلقی مثبت دربارهٔ گذران امور زندگی در کنار خانوادهٔ همسر، به صورت مشترک
-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	انگاشتن دختر به عنوان یک فرد آموزنده و کارگر در خانوادهٔ همسر
-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	صدور اجازه جهت بیرون رفتن فرد بدون حضور همسر
-	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	حمایت عاطفی در هنگام و بعد از ازدواج
+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	اقدام به پرخاشگری بر ضد فرد
+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	رفتار نامناسب و تحقیر فرد در نزد خانوادهٔ همسر
+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	تهیهٔ جهیزیهٔ اندک
-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	-	+	توجه و اصرار در داشتن امکانات اولیهٔ زندگی در نزد همسر

جدول ۴ نشان می‌دهد که خانواده و رسانه در انتقال همهٔ شاخص‌های فوق در زمینهٔ ازدواج دارای تعارض بوده است؛ البته این به معنای تعارض کامل میان این دو کارگزار جامعه‌پذیری نیست، بلکه صرفاً به شاخص‌های متعارض پرداخته شده است. در واقع تعارض خانواده و رسانه در انتقال ارزش‌ها به دیدگاهی مربوط می‌گردد که این دو کارگزار به امر ازدواج می‌نگرند؛ خانواده ازدواج برای دختر را یک تکلیف می‌پندارد که در چنین فرآیندی منفعل بوده و بایستی ارزش‌های سنتی را به جا آورد، در حالی که رسانه ازدواج برای دختر را به عنوان حق پنداشته که با محوریت خودش و تکیه بر ارزش‌های مدرن عملیاتی می‌گردد.

بحث و نتیجه گیری

مهم‌ترین نظریه موجود در زمینه خودکشی مربوط به امیل دورکیم است که بر حسب رابطه فرد و جامعه به انواع خودکشی و تبیین جامعه شناختی آنان پرداخته است. بسیاری از پژوهشگرانی که در حوزه خودکشی زنان فعالیت نموده‌اند، با الگو قرار دادن نظریه خودکشی دورکیم، خودکشی، یا اقدام به خودکشی نمونه‌های مورد بررسی خود را از نوع فانتالیستیک که به واسطه فشارهای هنجاری جامعه و ناتوانی فرد در رهایی از چنگال چنین جبر اجتماعی صورت گرفته است، قلمداد نموده‌اند. دستیابی به چنین نتایجی از سوی این پژوهش‌ها، برخی محققان را با ابهامی تازه روبه‌رو ساخت که با وجود سنگین‌تر بودن سایه فشارهای جامعه بر افراد، خصوصاً زنان در زمان گذشته، چرا میزان خودکشی و اقدام به خودکشی زنان، در قیاس با زمان حاضر، کمتر بوده است؟ تقابل و تعارض ارزش‌های سنتی و مدرن به واسطه محصولات مدرنیته پاسخی بود که پژوهش‌های بعدی به این گونه ابهامات داشتند. حال باید پرسید که ریشه اصلی چنین تقابلهایی در زمینه ارزش‌ها، چه ممکن است باشد؟ به نظر می‌رسد فقدان جامعه‌پذیری صحیح افراد ریشه عمده چنین مسائلی باشد؛ به این معنا که ناآشنایی مناسب و صحیح فرد با الگوها، هنجارها، تکالیف و انتظارات خود در زندگی اجتماعی، چه بسا زمینه‌ساز بسیاری از مشکلات و نابهنجاری‌ها گردد.

آنچه بدیهی به نظر می‌رسد، اینکه در زمان گذشته نهاد خانواده به عنوان کارگزار مسلط و سنتی جامعه‌پذیری افراد محسوب می‌شد، اما با توجه به تغییرات صورت گرفته، رشد فناوری و غیره، شاهد پیدایی رقبای جدید در کنار خانواده، نظیر رسانه‌های ارتباط جمعی در امر جامعه‌پذیری افراد هستیم، که امروزه نقشی مهم در رشد شخصیت افراد بازی می‌کنند، اما مشکل اساسی و جدی در جامعه‌پذیری افراد در عصر حاضر، ناهماهنگی و تعامل مناسب میان کارگزاران جامعه‌پذیری است.

در پژوهش حاضر با عنایت به مصاحبه‌های انجام شده که نشان می‌داد علت اساسی اقدام به خودکشی نمونه‌های مورد بررسی، مسئله ازدواج بوده است. چنین نتایجی، یافته‌های پژوهش شایگان (۱۳۸۲) را در زمینه علل خانوادگی مؤثر بر بروز پدیده خودکشی به تأیید می‌رساند، به تقابل و تعارض بین خانواده و رسانه‌های ارتباط جمعی (به عنوان دو کارگزار مهم در امر جامعه‌پذیری) در انتقال ارزش‌ها در زمینه ازدواج پرداخته شد.

ارزش‌های انتقال یافته از سوی خانواده در امر ازدواج، که به زعم پاسخ‌گویان با ارزش‌های فراگرفته آنان از طریق رسانه در تضاد و تعارض بود، می‌تواند در مشورت نکردن در زمینه زمان، نوع و غیره برگزاری جشن ازدواج، اعتقاد به ازدواج درون‌گروهی اجباری، خرید جهیزیه بدون مشورت و در نظر آوردن فرد، فقدان بهره‌مندی از تحصیل در مقاطع متوسطه و عالی، فقدان بهره‌مندی از شغل در بیرون از

منزل، اعتقاد به ازدواج در سنین پایین، تلقی مثبت در خصوص گذران امور زندگی در کنار خانواده همسر به صورت مشترک، بی‌توجهی توجه و اصرار در داشتن امکانات اولیه زندگی در نزد همسر، انگاشتن دختر به عنوان یک فرد آموزنده و کارگر در خانواده همسر، ندادن اجازه جهت بیرون رفتن فرد بدون حضور همسر، فقدان حمایت عاطفی در هنگام و بعد از ازدواج، پرخاشگری، رفتار مناسب و تحقیر فرد در نزد خانواده همسر و نیز تهیه جهیزیه اندک دانست.

البته به این نکته باید اشاره گردد، مطالبی که در تقابل میان خانواده و رسانه در این مطالعه آمده است، به معنای بودن تضاد و تعارض کامل و دائمی میان این دو آژانس جامعه‌پذیری نیست، بلکه ارزش‌هایی که به وسیله خانواده و رسانه به گونه متعارض به افراد انتقال یافته است، چه بسا در دو حوزه تصمیم‌گیری و نیز توقعاتی رفتاری در نظر آورد. چنین یافته‌هایی تأییدکننده نتایج پژوهش کیوان آرا و حق شناس (۲۰۱۰) و ژانگ و همکاران (۲۰۰۶) در اشاره به تضاد ارزش‌های سنتی و مدرن و تغییرات صورت گرفته است، اما در تکمیل پژوهش علی‌وردی‌نیا و پرایدمور (۲۰۰۹) که نظم اجتماعی مفرط (فشارهای اجتماعی) را عامل اساسی در بروز پدیده خودکشی می‌دانند، باید گفت که آگاهی از برخی ارزش‌های مدرن به واسطه برخورد با کارگزاران جامعه‌پذیری همچون رسانه نپذیرفتن فشارهای اجتماعی از سوی خانواده به عنوان کارگزار مهم جامعه‌پذیری شده و زمینه بروز خودکشی را فراهم نموده است.

نکته دیگری که باید به آن پرداخت، فقدان توازن و تعادل میان دو مفهوم حق و تکلیف در انتقال الگوها و ارزش‌های مربوط به ازدواج توسط خانواده و رسانه است؛ از این منظر، مهم‌ترین رسالت جامعه‌پذیری آشنا نمودن افراد از طریق خانواده، رسانه‌های ارتباط جمعی و غیره درباره حقوق و تکالیف نقش‌هایی است که باید در جامعه بر عهده بگیرند. نتایج به‌دست‌آمده از افراد مورد بررسی نشان می‌دهد که خانواده به عنوان نهادی سنتی در انتقال ارزش‌های مربوط به ازدواج به صورت یکسویه، اصولاً یادآور تکالیف فرزندان در امر ازدواج و رسانه، متذکر شونده حقوق انسانی در انتقال الگوهای مربوط به ازدواج هستند، حال آنکه این دو کارگزار می‌باید به صورت متوازن هر دو مفهوم را به افراد در زمینه‌های گوناگون منتقل نمایند.

پیشنهادها:

الف) پژوهشی:

- با توجه به اهمیت فوق‌العاده جامعه‌پذیری در فراگیری الگوها و ارزش‌ها در نزد افراد و فشرده‌گی کارگزاران آن در، عصر حاضر، پژوهشگران می‌توانند در زمینه تعامل میان خانواده با نظام آموزشی و گروه هم‌سالان در زمینه انتقال الگوها و ارزش‌ها به افراد، به عنوان کارگزاران جامعه‌پذیری،

فعالیت‌های پژوهشی خود را سامان بخشند.

■ پژوهش‌های دیگری نیز در زمینه تأثیر تعامل کارگزاران جامعه‌پذیری بر خودکشی یا اقدام به خودکشی در استان‌هایی که وضعیت مشابه با استان گلستان در زمینه خودکشی زنان، دارند، جهت تطبیق نتایج و دستیابی به قوانین عام در این زمینه چه بسا ثمربخش واقع گردد.

(ب) راهبردی:

■ با توجه به وجود سایه سنگین مردسالاری در خانواده‌های مصاحبه‌شونده و اطاعت اعضا از نظریات پدر خانواده در زمینه‌های گوناگون، با برگزاری کلاس‌های آموزشی تحت نظارت نهادهایی نظیر اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، نیروی انتظامی و غیره، مخصوص پدران خانواده‌ها در روستاها، می‌توان برای ایجاد تحول در زمینه انتقال الگوها و ارزش‌های مربوط به ازدواج تلاش نمود.

■ از آنجا که تلویزیون و فیلم‌های سینمایی و سریال‌های آن پرمخاطب‌ترین و قابل دسترس‌ترین رسانه برای افراد مورد بررسی است و مهم‌ترین مفهوم استنتاج شده از محتوای آن‌ها، مفهوم حق است، چه بسا سازمان صدا و سیما با ساخت فیلم یا سریال‌های بومی و محلی تا حدی به ترویج مفهوم تکلیف در کنار مفهوم حق برای ایجاد تعادل میان این دو مفهوم بپردازد.

منابع

منابع فارسی:

آشفته تهرانی، امیر (۱۳۷۲). جامعه‌شناسی جمعیت (نمونه ایران). اصفهان: جهاد دانشگاهی، واحد اصفهان.
استونز، راب (۱۳۷۹). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی (مهرداد میردامادی، مترجم). تهران: نشر مرکز (نشر اثر اصلی ۱۹۹۸).

اعزازی، شهلا (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۷۴). درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی (ویرایش ۲). مشهد: نشر مرن‌دیز.

دهقان، علیرضا (۱۳۷۸، بهار). بررسی تأثیر رسانه بر افکار عمومی: کاربرد یک الگوی جامعه‌شناختی

فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۳، ۳-۲۶. بازیابی چکیده از

<http://ensani.ir/fa/content/88342/default.aspx>

ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: علمی (نشر اثر اصلی ۱۹۹۳).

ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۶). آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات (ویرایش ۲). تهران: آوای نور. شایگان، فریبا (۱۳۸۲). خودکشی زنان (جرمی خاموش بر ضد زنان). کتاب زنان، شماره ۱۹، ۶۹-۹۷.

بازیابی از

<http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/211989?sta=%u062e%u0648%u062f%u06a9%u0634%u06cc+%u0632%u0646%u0627%u0646>

طالبان، محمدرضا (۱۳۷۸، بهار و تابستان). خانواده، دانشگاه و جامعه‌پذیری مذهبی. نامه علوم اجتماعی،

شماره ۱۳، ۲۷-۵۴. بازیابی از <http://journals.ut.ac.ir/page/download-yWuhde7TUaw.artdl>

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۳، زمستان). ملاحظات در باب نظریه خودکشی دورکهایم. فصلنامه علوم

اجتماعی، ۷، ۱۱۷-۱۴۹. بازیابی از <http://journals.ut.ac.ir/page/download-z3zZqXkiP4Q.artdl>

مهدی‌زاده، شراره (۱۳۸۴، زمستان). تلویزیون، مخاطب و نگرش نو. جامعه‌شناسی ایران، ۶(۴)، ۱۸۵-

۲۱۱. بازیابی از http://www.sid.ir/fa/VEWSSID/J_pdf/64613840407.pdf

وود، شرمین (۱۳۶۹). دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی: دیدگاه‌های کلاسیک و رادیکال (مصطفی از کیا، مترجم). تهران: کیهان (نشر اثر اصلی ۱۹۸۹).

یوسفی، جواد (۱۳۸۶). بررسی فراوانی اقدام به خودکشی با استفاده از دارو در مراجعه کنندگان به

اورژانس بیمارستان ۵ آذر گرگان از اول شهریور ۱۳۸۵ تا اول شهریور ۱۳۸۶. (پایان‌نامه دکترای

پزشکی)، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی استان گلستان، گرگان.

منابع انگلیسی:

Aliverdinia, A., & Pridemore, W. A. (2009). Women's Fatalistic Suicide in Iran.

Violence Against Women, 15(3), 307-320. doi: 10.1177/1077801208330434

Chandler, D. (1995). Cultivation Theory. Retrieved from <http://www.aber.ac.uk/media/Documents/short/cultiv.html>

Keyvanara, M., & Haghshenas, A. (2010). The Sociocultural Contexts of Attempting Suicide Among Women in Iran. *Health Care for Women International*, 31(9), 771-783. doi: 10.1080/07399332.2010.487962

Mann, M. (1984). *The International Encyclopedia of Sociology*. New York: Continuum.

Shepard, J. M. (2007). *Sociology* (9th ed.). Belmont, CA: Thomson/Wadsworth.

Zhang, J., Jia, S., Jiang, C., & Sun, J. (2006). Characteristics of Chinese Suicide Attempters: An Emergency Room Study. *Death Studies*, 30(3), 259-268. doi: 10.1080/07481180500493443